

آینة

اخبار

به رأی خود احترام می‌گذارم

● **محمود دولت‌آبادی:** برخی از هنرمندان اعلام کرده‌اند که در میهمانی افطار رئیس‌جمهور شرکت نخواهند کرد. من عملکرد هیچ شخصیتی را تعیین نمی‌کنم و معمولاً هم در هیچ گروه و دسته‌ای نبوده و نیستم. من به حسن روحانی رأی داده‌ام و به همین رای که دادم، احترام می‌گذارم. بنابراین من دعوت ایشان را برای افطار پاسخ خواهم داد. دیگران هم هر کاری می‌خواهند انجام دهند به خودشان مربوط است چراکه معتقدم هر شخصیتی یک دید مختص به خود دارد. به نظر من حسن روحانی تا آنجا که توانسته برای پیشبرد اهداف و برنامه‌هایش کوشش کرده است. شاید در رسیدن به برخی از این هدف‌ها موفق نشده باشد که البته موفق هم نبوده، اما من ضمن آنکه با بستنکاری‌های خودم از این سیستم باقی می‌مانم درعین‌حال به رأی خود نیز احترام می‌گذارم و در این میهمانی حضور خواهم یافت و امیدوارم که شرایط بهتر شود.

ایران

تراژدی طنزآمیز نامه نمایندگان به کی‌روش

● **احسان بدایعی:** در روزهای اخیر ترکیب تیم ملی فوتبال مورد انتقاد بسیاری از ناظران و کارشناسان این رشته قرار گرفته و آنها نقدهایی به عملکرد کی‌روش داشته‌اند. اما در این میان نامه ۳۰ نماینده به وزیر ورزش بابت ترکیب انتخابی تیم ملی توسط کارلوس کی‌روش، اتفاقی نیست که بتوان از ابعاد سیاسی آن به‌راحتی گذشت. این ۳۰ نماینده از کی‌روش خواسته‌اند تا در ترکیب تیم ملی فوتبال و بازگشت بازیکنان خط‌خورده تجدیدنظر کند. این خواسته می‌تواند نشان از انحرافی جدی در عملکرد و شان فعالیت مجلس باشد. مهم‌ترین آن به بحث شان نظارتی مجلس برمی‌گردد. جایی که قانون اساسی مجلس را به‌عنوان ناظر همه امور اجرایی به رسمیت می‌شناسد. اما این نظارت در دوره‌های اخیر دچار یک انحراف محتوایی بزرگ شده است؛ در واقع نمایندگان به‌جای آنکه بر خروجی کارها و فعالیت‌های اجرایی نظارت داشته باشند، این بعد از وظایف خود را آنچنان بسط داده‌اند که به دخالت در روند فعالیت‌های اجرایی رسیدند. اما دادن دستور بابت آن به مربی تیم ملی نمونه نویر- انحراف مجلسی‌ها و وظیفه نظارت آنهاست. آن‌طور که مشخص است نمایندگان مجلس قبل از نوشتن نامه یادشده حتی این سؤال پیش‌یافتاده را از خود نپرسیده‌اند که با کدام تخصص، آگاهی و نظر کارشناسی به یک مربی شناخته‌شده فرمان می‌دهند که ترکیب تیمش را چگونه بچیند. اینجاست که آرزو می‌کنیم کاش کسانی در مجلس روشن می‌کردند که آیا حتی یک نماینده با علم و دانش فوتبالی در سطح یک مربی لیگ سه هم در بهارستان می‌توان یافت که حالا از آنجا برای مربی در کلاس جهانی چون کارلوس کی‌روش نسخه هدایت تیم ملی برای جهان‌جهانی بپیچیده می‌شود؟

احمیت این نامه و جواب‌هایی که به سؤال‌های فوق وجود دارد، بسیار فراتر از بحث فوتبال است. این اقدام در واقع نمادی است از عمق فنی و تخصصی تصمیمات و اقدامات برخی مجلسی‌ها که به واسطه جلوس بر کرسی نمایندگی خود را کارشناس و صاحب‌نظر هر فن و علمی می‌دانند. نماینده‌ای که به همین راحتی، بدون داشتن کوچک‌ترین اطلاعات فنی از فوتبال به مربی تیم ملی دستور می‌دهد، به همین راحتی هم می‌تواند مدیران و تصمیم‌گیران حوزه‌های دیگر کشور چون اقتصاد، صنعت، دیپلماسی، فرهنگ و… را بدون داشتن تخصص و آگاهی مورد فشار و خطاب خود قرار دهد و همه این فشارها را هم با شعار «حقوق از حقوق مردم» مشروع کند.

کیش

● **حسین شریعتمداری:** امروز و درحالی‌که برای

هیچ‌کس تردیدی باقی نمانده که دولت محترم در جریان مذاکرات هسته‌ای به بیراهه رفته و دربی آب راهی سراب شده است. کمترین انتظار آن است که از مسیر طی شده بازگردد و خطای گذشته را به خطای دیگری درهم نیامیزد! و به‌عنوان اولین گام، بازم به خطا- حل مشکلات را به برجام گره زنند. آیا این خواسته را می‌توان انتظاری بی‌جا تلقی کرد؟! و آیا هنوز هم می‌توان به طعنه و ملاتمت خطاب به متنفدان گفت: «کاسبان تحریم! ناراحتید که تحریم‌ها رفت؟ تحریم‌ها دیگر برنمی‌گردد. شما می‌خواهید مذاکره کنید؟ شما زبان مذاکره با دنیا را بلد نیستید!» و البته منتقدان نمی‌پرسند شما که بلد بودید چه کردید؟!

... این واقعیت قابل درک است که برای دولت بسیار تلخ و ناگوار خواهد بود بعد از پنج سال پیاپی که همه مقدرات کشور را به مذاکرات هسته‌ای و محصول نه‌فقط بی‌خاصیت بلکه خسارت‌بار و فاجعه‌آفرین آن یعنی برجام گره زده بود، به بی‌نتیجه بودن راهی که طی کرده است اذعان کند و امکانات و ظرفیت‌های فراوانی را که در این راه به بی‌حاصل هزینه کرده است، دودشده و به‌هوارفته بداند! ولی جلی ضرر از هر نقطه‌ای که گرفته شود، سودمند است.

politics@sharghdaily.ir

مطالب ارسالی از طرف خوانندگان، هر پنجشنبه، در صفحه «مخاطبان شرق» منتشر می‌شود. مطالب مخاطبان برای اینکه قابلیت چاپ را در این صفحه داشته باشد، باید همراه نام، مشخصات، شماره تماس نویسنده و تا آنجا که ممکن است به صورت خلاصه با درج عنوان به آدرس

پژواک

politics@sharghdaily.ir ارسال شود.
دبھی است انتخاب متن‌های قابل انتشار، برعهده گروه سیاسی و مدیریت روزنامه خواهد بود؛ اما اسامی همراهان و مخاطبانی که مطالب خود را برای «شرق» ارسال کرده‌اند و موفق نشده‌ایم مطالب‌شان را منتشر کنیم، در همین صفحه ذکر خواهد شد.
روزنامه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.

۲۱ سال بعد از دوم خرداد، کجا ایستاده‌ایم؟

نوید کلهرودی

در هیچ‌کدام از این دو مدل فکری جای نمی‌گیرند. به ماجرای تلخ گورخواب‌ها نگاه کنیم، می‌توانیم از اصولگرایان بیرسمیم دقیقاً در این سال‌ها که چه اصولی دفاع می‌کردید و چه می‌گفتید که از دلش گورخواب‌ها شکل گرفتند؟ و می‌توانیم از اصلاح‌طلبان بیرسمیم در میان مجموعه شکل‌دهنده مدل فکری شما، این گورخواب‌ها و بخش بزرگی از مردم در کجا جای می‌گیرند؟ مشخص است هیچ‌کدام از این دو جناح سیاسی پاسخی نخواهند داشت. اصلاح‌طلبان نباید به هر قیمت به قدرت بازگردند.

درست است که اصل سیاست‌ورزی برای به‌دست‌آوردن قدرت است، اما اعضای یک جامعه به مبانی فکری سیاست‌مداران نیز نگاه می‌کنند.

بازگشت به دوم خرداد باید با دیدن به‌حاشیه‌رانده‌شدگان، تأکید بر وعده‌هایی که اجرایی نشده‌اند و پاسخ به این سؤال بزرگ که چرا و چگونه می‌توان همچنان از ماهیت نظام سیاسی دفاع کرد و خواستار اصلاحات بود، همراه باشد؟ سؤالی که عملاً هیچ‌کدام از سران اصلاحات برای آن پاسخ‌هایی جزئی و دقیق ندارند.

بخشی می‌گویند باید انتخابات آزاد را به

یاد می‌شود.

در یک گریز معنایی به تعریفی اجمالی از منشور اخلاقی یا همان مرامنامه، می‌توان گفت منشور اخلاقی، بیانیه‌ای است که مجموعه‌ای از ضوابط اخلاقی و ارزش‌های سازمانی را در تطبیق با ارزش‌های پذیرفته‌شده اجتماعی در بر می‌گیرد و در حقیقت وظیفه استانداردسازی رفتار سازمانی اعضا با مشتریان (ذی‌نفعان) را برعهده دارد. این منشور ابزاری است تا با ایجاد تعهد و تعصب در کارکنان سازمان، باورها و ارزش‌های اخلاقی مورد اجماع کلیت سازمان را در نوع ارتباط با کارکنان درون سازمانی و مشتریان برون‌سازمانی نهانیده کند. منشور حقوق مهراتی ضمن هدف‌گذاری برای حمایت حقوقی از مهارت‌آموز و سازمان‌های متولی مهارت‌آموزی، سطح انتظار سازمان و مهارت‌آموز را از یکدیگر تعریف و تنظیم می‌کند. در مفاد این منشور مواردی مانند وظیفه‌های سازمان با رعایت استانداردهای قانونی، برخورداری از حقوق و امتیازهای مربوطه در طول دوره مهارت‌آموزی، برخورداری آنها از امتیازها و حقوق قانونی مشابه از طرف پیمانکاران و مهندسان متولی صنعت ساخت‌وساز، از روش سنتی مصاحبه حضوری یا تأییدیه‌های ضمنی همکاران پیروی می‌کند. این در حالی است که در عصر ارتباطات و اطلاعات نحوه آموزش و سازماندهی و به‌کارگیری نیروهای انسانی کامل دگرگون شده است و علاوه بر ایجاد سامانه بانک‌های اطلاعاتی ارباب حرف، حتی برای استخدام تیره‌های خدماتی کاملاً ساده نیز داشتن استانداردهای تعیین‌شده و اخذ گواهی‌نامه‌های مهراتی ضروری اجتناب‌ناپذیر است.

پیروی از سبک‌های مدیریت نوین سازمانی و استفاده از الگوها و تئوری‌های جدید مدیریتی در اداره امور آنها که به‌شدت وابسته و تأثیرپذیر از منابع انسانی هستند، تغییراتی در گزینش و استخدام نیروی انسانی در تمام سطوح سازمان می‌طلبد؛ مواردی که در دو دهه اخیر بعضاً و به‌صورت مودری و کاملاً محدود در سطح مدیریت کلان و مدیریت‌های میانی و حتی مدیریت پایه و عملیاتی رعایت می‌شود و در به‌کارگیری این دست از مدیران رزومه علمی و عملی مربوطه از داوطلب اخذ و به‌وسیله کارشناسان خبره مشاغل بررسی و تجزیه و تحلیل می‌شود.

باوجود حرکت خرنده کوتاه و محدود در شایسته‌گزینی در مشاغل مدیریتی باید اعتراف کرد که این حساسیت برای مشاغل تخصصی و مهراتی هنوز به‌طور کامل فراگیر و نهادینه نشده است. معضل بی‌کاری گسترده در کنار بافت و ساختار سنتی صنعت و تأثیرپذیری آن از خرده‌فرهنگ‌های ترحم و قیوم و خویش‌گزینی و توصیه‌پذیری در انتکاب نیروهای کار، به‌دون توجه به نتایج این انتصابات و انتخابات شاهدهی انکارناپذیر بر این مدعاست. باید پذیرفت که اصل شایسته‌گزینی و شایسته‌سالاری تنها به مدیران عالی محدود نمی‌شود و اصل شمولیت این هرم تا سطح قاعده منابع استانی غیر حرفه‌ای سازمان را دربر دارد.

بنابراین با این پیش‌فرض و براساس این باید تحول و بازنگری در سازوکار آموزش، سنجش، انتخاب و گزینش و انتصاب نیروی انسانی در همه سطوح سازمان را به‌صورت جامع و کامل پذیرفت و در راستای این تحول از یک قاعده و الگوی مشخص و معین پیروی کرد؛ مطلبی که در این نوشتار از آن به‌عنوان «منشور حقوق مهراتی» یا «مهارت‌نامه» می‌دیده می‌شود.

«هر وضعیت صلح، چیزی جز یک آتش بس موقت نبوده است» (اسلاوی ژیزک). امروزه فهم جوامع از مقوله صلح و امنیت بیش از هر چیز، نشت‌گرفته از خوانشِ رژیم‌های مختلفِ سیاسی است که در آینه رسانه‌های جمعی بازنمایی می‌شود. اسپینوزا از مبلغانی که عشق، صلح و شفقت را توصیه می‌کنند اما با نفرت و بی‌هیچ ترحمی با هم در نزاع‌اند، متعجب بود. مسئله آن‌گاه بغرنج می‌شود که تبشیرکنندگان لیبرال‌دموکراسی یا مروجان اقتصادِ سوسیالیستی بازار دقیقاً به روش مبلغان عصر اسپینوزا عمل می‌کنند. در مورد اول، نئون‌ها و در مورد دوم استبدادِ بی‌سه اصطلاح- دموکراتیک متولد می‌شوند که برائز انباشت سرمایه و بحران‌های جاری در قالب دو بلوک جدید، موقعیت تاریخی نوین اما شبیه به همان موقعیت‌های قدیمی را باز می‌آفرینند تا تضادهای داخلی و جنگ‌های اقتصادی، پولی و تجاری خود را به‌شکلی مقطعی حل کنند. حتی اگر از سنت اگوستین‌وار به مسئله صلح نگاه کنیم و دنبال یک نظام و سیستم جهانی برای آن باشیم، باز هم مسئله لاینحل می‌ماند، چراکه کانون‌هایی چون سازمان ملل متحد بیشتر شبیه مکانی برای صدور جواز دفن ملل تحت سلطه است تا جایی برای تحقق مأموریت صلح. عبارت امنیت بین‌المللی که در گذشته نمایانگر تصویری نظامی بود، به شاخه‌های زیادی تجزیه شده که ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را نیز دربر دارد و حوزه‌هایی چون فقر، تروریسم، جرائم سازمان‌یافته، محیط زیست، بیماری، انرژی، مهاجرت و… را دربر می‌گیرد و این بدان معناست که صلح دیگر تنها در معرض یک کلان‌روایت به‌نام رژیم‌های سیاسی (دولت) نیست، بلکه هر سوژه یا ساختاری به‌صورت بالقوه می‌تواند یک تهدید شناسایی شود.

مارکس در پیشگفتار بر نقد اقتصاد سیاسی می‌گوید: «بشریت تنها وظایفی را بر عهده می‌گیرد که قادر به حل آنها باشد. اما این سؤال پیش می‌آید که بااین‌اوصاف، چگونه رویای صلح محقق خواهد شد؟» بهتر است به پیش‌تر بازگشت؛ جایی که کانت سعی داشت صلحی پایدار را تئوریزه کند. او با انگشت‌گذازدن بر مقولاتی چون حقوق بین‌المللی و طرف تحقق شرایط حقوقی، فدرالیسم و قانون اساسی، شالوده‌هایی ابتدایی برای گفتنِ آن جهانی اخلاقی و لیبرال را بنیاد می‌نهد. اما از دیگر سو «کلاوزویتس» با تقریر کتاب جنگ پایدار، جنگ را تابع سیاست و ادامه آن تلقی کرد و مقوله‌ای در ارتباط با دولت، ملت و سیاست می‌دانست که با استراتژی و تاکتیک، درصدد تحقق هدفی است که از ساخت سیاست، زدودنی نیست.

آرای کانت بعدها مورد نقد هگل قرار می‌گیرد، اما گویی پیش از آن دو، افلاطون با بزرگداشتِ

موقت نبوده است» (اسلاوی ژیزک). امروزه فهم جوامع از مقوله صلح و امنیت بیش از هر چیز، نشت‌گرفته از خوانشِ رژیم‌های مختلفِ سیاسی است که در آینه رسانه‌های جمعی بازنمایی می‌شود. اسپینوزا از مبلغانی که عشق، صلح و شفقت را توصیه می‌کنند اما با نفرت و بی‌هیچ ترحمی با هم در نزاع‌اند، متعجب بود. مسئله آن‌گاه بغرنج می‌شود که تبشیرکنندگان لیبرال‌دموکراسی یا مروجان اقتصادِ سوسیالیستی بازار دقیقاً به روش مبلغان عصر اسپینوزا عمل می‌کنند. در مورد اول، نئون‌ها و در مورد دوم استبدادِ بی‌سه اصطلاح- دموکراتیک متولد می‌شوند که برائز انباشت سرمایه و بحران‌های جاری در قالب دو بلوک جدید، موقعیت تاریخی نوین اما شبیه به همان موقعیت‌های قدیمی را باز می‌آفرینند تا تضادهای داخلی و جنگ‌های اقتصادی، پولی و تجاری خود را به‌شکلی مقطعی حل کنند. حتی اگر از سنت اگوستین‌وار به مسئله صلح نگاه کنیم و دنبال یک نظام و سیستم جهانی برای آن باشیم، باز هم مسئله لاینحل می‌ماند، چراکه کانون‌هایی چون سازمان ملل متحد بیشتر شبیه مکانی برای صدور جواز دفن ملل تحت سلطه است تا جایی برای تحقق مأموریت صلح. عبارت امنیت بین‌المللی که در گذشته نمایانگر تصویری نظامی بود، به شاخه‌های زیادی تجزیه شده که ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را نیز دربر دارد و حوزه‌هایی چون فقر، تروریسم، جرائم سازمان‌یافته، محیط زیست، بیماری، انرژی، مهاجرت و… را دربر می‌گیرد و این بدان معناست که صلح دیگر تنها در معرض یک کلان‌روایت به‌نام رژیم‌های سیاسی (دولت) نیست، بلکه هر سوژه یا ساختاری به‌صورت بالقوه می‌تواند یک تهدید شناسایی شود.

مارکس در پیشگفتار بر نقد اقتصاد سیاسی می‌گوید: «بشریت تنها وظایفی را بر عهده می‌گیرد که قادر به حل آنها باشد. اما این سؤال پیش می‌آید که بااین‌اوصاف، چگونه رویای صلح محقق خواهد شد؟» بهتر است به پیش‌تر بازگشت؛ جایی که کانت سعی داشت صلحی پایدار را تئوریزه کند. او با آگاهی است، مارکس اما به شیوه خود و با نقد اقتصاد سیاسی و مالکیت خصوصی بر ابزار و وسایل تولید، معتقد به نبردی است که با تئوری و عمل درگیرانیا پیوند دارد.

در موقعیت خاصی، موتور محرکه تاریخ برای

رسیدن به نقطه‌ای که تضاد در جامعه رنگ بیازد و وضعیت آزادی و برابری محقق شود، نیاز به مبارزه‌ای است که پولناتورا در محور آن است. در

این شرایط به پرسش ابتدایی متن بازمی‌گردیم: ما وظیفه ما در قبال صلح چیست؟ آیا آن وظیفه

نمی‌تواند، توانمندسازی برای آموزش‌ورزیدن یا

به‌نوعی توانمندشدن عمومی در به‌کارگیری

سیاست عشق‌ورزی، ورای واژگان خود و دیگری

به شیوه‌ای باشد که عدالت، محصول «ماشدن»

است؟ و آیا این پرسوهای نیست که باید از کودکی

برای آینده آموخته شود و در حال و با پرکسیس،

شالوده‌های آن را برسامان کرد و برای آموزش‌دادن

آن به نسل بعد، خود در عمل و اکنون، آن را

آموخت؟ شاید وظیفه ما در برابر آینده، کوشش

برای درک این عبارت لاگان باشد؛ تا وقتی این

همه فلاکت و شوربختی وجود دارد، صحبت‌کردن

از خوشبختی فردی بدون خوشبختی همگانی

قیامت است

ادامه از صفحه ۴

مرگ تدریجی در میان بی‌تفاوتی

درحال حاضر در هیچ‌ک از مکان‌های اشاره‌شده، علامت هشداردهنده‌ای وجود ندارد. به این معنی که بعید است شما تاکنون پارک کودکی را دیده باشید که در آن علامت منع مصرف سبکار نصب شده باشد یا به محض ورود به پله‌های یک پل روگذر، علامت ممنوعیت مصرف سبکار، توجه شما را به خود جلب کرده باشد. البته بخشی از رفق این موضوع، به احساس مسئولیت‌پذیری شهروندی ما مربوط می‌شود که با تماس با مراجع ذی‌ربط پیگیر رفع آن بشویم؛ ولی از آن مهم‌تر، این است که مدیریت شهری به واسطه دقت به قوانین مصوب و نصب هشدارهای لازم، نشان دهد سلامت مردم را مسئولیت اصلی خود می‌داند. اعمال‌نشدن قانون در فضاهای پرستهای مانند کافی‌شاپ‌ها، بیمارستان‌ها و سالن‌های انتظار فرودگاه‌ها و خطوط اتوبوس‌رانی بین‌شهری، موارد دیگری است که به دقت بیشتری نیاز دارد. در‌حال‌حاضر کافی‌شاپ‌هایی یافت می‌شوند که مشتری می‌تواند بدون دریافت تذکر از مدیر سالن، به‌راحتی به سبکارکنیدن خود ادامه دهد؛ چراکه مشتریان دیگر نیز آزادانه مشغول به همین کار هستند. پژوهش انجام‌شده در سال ۱۳۸۸ از سوی دکتر رضانی و همکارانشان، نشان داده است بین ۲۵۸ رستوران و غذاخوری شهر تهران در ۱۳ درصد از مکان‌های یادشده (۶۰ مورد) هیچ علامت هشداردهنده منع مصرف سبکار نصب نشده بود. در ۳۰ درصد (۱۴۰ مورد) زیرسیگاری وجود داشته است و جالب‌تر اینکه در ۲۹ درصد (۱۳۲ مورد) مسئول سالن هیچ واکنشی نشان نداده است. با توجه به اینکه مسئولیت اعمال قانون بر عهده نیروی انتظامی است، به‌جز مداخله این نیرو در موضوع قلیان‌سراها، کمتر نمونه‌ای دیده شده است که خطایان قانون منع مصرف سبکار، از سوی پلیس شناسایی و به مراجع قضائی معرفی شده باشند. هیچ شکی وجود ندارد که قانون وقتی اهمیت می‌یابد که نقض آن برای نقض‌کنندگان هزینه‌بر باشد.

عوامل خطر: یکی از نکات شایان توجه در سیاست‌گذاری‌های پیشگیری از مصرف مواد دخانی، دقت به عوامل خطر و تلاش برای کنترل آنهاست. عوامل خطر، عواملی هستند که پیش از بروز خطر، زمینه را برای شکل‌گیری آن خطر یا آسیب فراهم می‌کنند. افسردگی و اضطراب شایع‌ترین اختلالات روانی محسوب می‌شوند. این دسته از مشکلات روانی می‌تواند افراد را به مصرف‌مدانی وا‌دارد. یکی از شایع‌ترین خودمردمانی‌ها در این دو اختلا، سبکار یا سایر مواد دخانی است. در سیستم عصبی، موادی با عنوان انتقال‌دهنده‌های عصبی وجود دارد که ارتباط سلول‌های عصبی با نرون‌ها از طریق آنها انجام می‌شود. نیکوتین ازجمله انتقال‌دهنده‌های عصبی است که به شکل طبیعی در مایع یافت می‌شود؛ ولی مصرف غیرطبیعی آن از طریق سبکار، باعث می‌شود تعادل طبیعی آن به‌هم‌خورده و فرد به مصرف سبکار عادت کند. قدرت‌طلبی، حساسیت زمانی و خسومت‌ورزی مهم‌ترین ویژگی‌های رفتاری افراد دارای سبک الف هستند. این ویژگی‌ها فضای بسیار پراسترسی را برای این‌گونه افراد به وجود می‌آورد. از آنجایی که افراد یادشده مدیریت استرس رشدیافته‌ای ندارند، این مسئله می‌تواند گروهی از آنها را وادار کند برای دستیابی به تمرکز بیشتر، به سبکار روی آورند. جامعه، به‌عنوان مهم‌ترین عامل در تهدید نوجوانان به مصرف سبکار، هم‌سالان هستند. گروه‌های اعم از ورزشکاران و هنرمندان و به شکل کلی افراد سرشناس جامعه، به‌عنوان مهم‌ترین گروه‌های مرجع برای نوجوانان و جوانان محسوب می‌شوند. نشان‌دادن جذاب هنرپیشه‌ها حین سبکارکنیدن در صحنه‌های یک فیلم یا سریال تلویزیونی، موضوعی است که همیشه محل بحث بوده است. کمابینکه روز جهانی بدون دخانیات در سال ۲۰۰۳، با عنوان «سینما و دنیای مد بدون دخانیات» نام‌گذاری شد.

عوامل محافظ: برعکس عوامل خطر، عوامل محافظ موجب می‌شوند فرد در برابر شرایط بیرونی و حتی درونی‌ای که او را در معرض خطر مصرف سبکار قرار می‌دهد، مقاومت کرده و سلامت خود را حفظ کند. اگر سبکار ساختار مغزی فرد را تغییر می‌دهد، ورزش‌های هوازی نیز دقیقاً همین کارکرد را دارند. آرمدیگی یا ریلکسیشن نیز ازجمله جواب‌سپ‌داده‌ترین روش‌ها برای پیشگیری از تنش حاصل از استرس‌های روزمره است. سیستم ارزشی فرد نیز تأثیرگذار است. اگر فرد با این باور یا آمده باشد که سلامتی مهم‌ترین موهبتی است که ما واجد آن است، دبیهی است به‌راحتی خود را درگیر رفتارهایی نخواهد کرد که به سلامتی او لطمه وارد کنند. محیط با‌دارنده نیز در ممانعت از مصرف سبکار نقش مهمی بر عهده دارد. قوانین با‌دارنده محیط کار، گران‌بودن سبکار و سایر مشتقات دخانی، افزایش مستم‌ر مالیات بر مواد دخانی، نبود مکان‌های در دسترس در ساختمان‌های عمومی برای مصرف سبکار و جریمه موجب می‌شوند سبکار از افراد، عطای سبکار را به لقای آن ببخشند. شعار امسال در روز جهانی بدون دخانیات، عبارت است از: «دخانیات قلب را نابود می‌کنند». مصرف دخانیات عامل و خطر مهلکی در ابتلا افراد به بیماری‌های قلبی-عروقی و سکنه‌های مغزی به حساب می‌آید. این وجود، سازمان جهانی بهداشت به‌عنوان عالی‌ترین جایگاه ترویج سلامت در بین همه کشورهای عضو، معتقد است برخلاف اثرات مخرب سبکار و دخانیات در سلامت قلب، درصد بزرگی از افراد هنوز نمی‌دانند سبکار عامل اصلی بیماری‌های قلبی-عروقی است. این موضوع بار دیگر اهمیت برنامه‌های پیشگیری همگانی را یادآور می‌شود.